

# ماشین

نشریه مرکزی سازمان انقلابی رجمکشان افغانستان

اول جدی ۱۳۶۷ ۱۳ جمادی الاولی ۱۴۰۹ ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ شماره ۳، سال اول

در این شماره :

- نیست پیغمبر ولی دارد کتاب (ص ۵)
- انقلاب کبیر فرانسه (ص ۶)
- آمر عبدا لصد (ص ۶)
- نوایی و خراسان (ص ۴)
- مردی که اسطوره شد (ص ۳)

## عبدالحفیظ پنجشیری شیر مردی نستوه

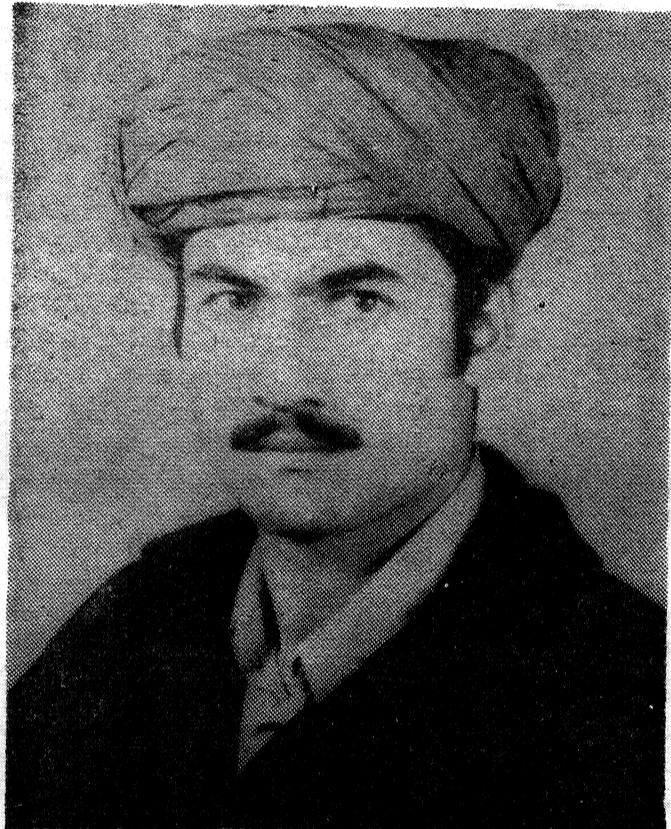
تفنگها بی که پدرش میساخت، آشنا بی ودلبسته گی پیدا کرد. آهن کو فتن و آبدیده شدن را آموخت و دانست که در کوره زمان و در دیاران تفتیده از درد و رنج، چگونه میتوان دل به دریا زد و تن به آتش، و درمانده گان را یاری نمود.

عبدالحفیظ نخست در مدارس و مساجد محلی، دانشهای مقداتی را آموخت و مکتب ابتدایی را در زادگاهش دره هزاره پنجشیر به پایان رسانید. او که زنده گیش با تفنگ گره خورده بود، در لیسه حر بیه به آموزش پرداخت. چون قلبش آینه درد مردم بود و مانند هزاران هزار هزاره دیگر کشورمان، ستم و بیداد را به خوبی احساس میکرد، عضو سازمان گردید،

و برای اینکه از لبان زهر آلوده زنده گی شهدان ببه دست آورد، با مهر شکوهمندش به مردم وبا کینه شکوهمندش به دشمنان مردم، صنف یا زده مکتب را ترک گفت و به روستاها روی آورد. مر حبا بر چنین مهر و کینه بی.

در روز کارانی که شبیرستان تا بوت آفتاب را بر دوش میکشیدند و دغا بازان در کاخهای بلند با برده گی و زبونی به سر میبردند، در روز کارانی که بر سینه آگاهان مدال عقین زخم میشست، عبدالحفیظ پنجشیری مشهور به عبدالله، (ص ۸)

از سلاله این دریا د لان، عبدالحفیظ پنجشیری، رویگر پسر فرزانه را میستاییم، بنده خدایی را که در برابر از خدا بیگانه گان ستم پیشه شورید و هرگز با داس و تفنگ و کتاب و قلم



و داد گفت. در سال ۱۳۳۱، کوره دل عبدالجلیل آهنگر را چشم کشودن فرزند ی، فروغ تازه بی بخشید. پور آهنگر از همان کودکی به زبان کشیدن آتش نگر بست. با

تو را میستا بیمای پنجشیر، که پرور شگانه نبرده گان و توانایان بوده ای، آنانی که روانهایشان چون آب زلال دریا های توپا ک و توفنده بوده است و همتشان بسا ن کو هساران تو بلند و والا. تورا میستا بیمای سر زمین

شیران که از دل هر دره تو شیر مردی بر خاسته عاشق و شیفته مردم و بر لبهای او این سخن بزرگوارانه منصور حلاج جاری است. «فی العشق رکعتان لایصح وضوء الا بالدم».

## در مسیر جستجو

فاصله گرفت. هر چند انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ با شعار آزادی، برابری و برادری پیرو شد و مارش ظفر لمون آن قاره اروپا را در نوردید و تا ثیرات عظیمی بر رشد تمدن بشری به جا گذاشت، ولی هیچ یک از آرمانهای آن چنانچه پیشوایان انقلاب فکر میکردند، تحقق یافت. انسان به ویژه انسان کارگر و زحمتکش همچنان در منگنه استثمار و ستم در بند بود و فاصله میان ثروت و فقر افزایش می یافت. در نتیجه انقلاب صنعتی، رشد و تکامل فلسفه و علوم در نیمه دوم سده نهم

در خلال سده ها فلا سفه، دانشمندان، نویسندگان و مصلحان بشریت مکاتب و تیوریهایی گونا گونی به وجود آوردند برای این که راه ها و وسایل نیل به سعادت انسانی را در یابند.

در طلیعه رشد بورژوازی هومانیزم (انسانسالاری) به مثابه سلاح بران طبقه نو خاسته اجتماعی علیه تاریکیهای قرون وسطایی به میان آمد و هر قدر بورژوازی مواضع خود شرا در جامعه بیشتر استحکام بخشید به همان تناسب از ایدالهای نخستین خود

## سالی که پیشرو است

جایزه نوبل مفتخر گردید. در بسیاری کشور های جهان اتحاد شوروی، هنگری، چین الجزیره، پاکستان و... آری در وطن خود مان، گسترش دموکراسی مورد توجه قرار گرفت. نزد همین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی گشایش یافت و اجرای اصلاحات سیاسی را در آن کشور تصویب نمود. در سال ۱۹۸۸ جهان به سوی وحدت آرمانگرای عام انسانی و دستیابی به صلح سلاح پیش از همه سلاح هستوی، کاهش منازعات منطقه ای، همکاری، تفاهم و تبدیل اصل کشمکش به اصل دیالوگ سیاسی به خاطر صلح و ثبات گامهای استوار برداشت.

اما مصایب عظیم دامان این دنیای بزرگ را رها نکرد. جنگ در افغانستان قوس صعودی پیمود و هر روز دهها صدها فرزند این سر زمین را در کام جهنمی خود فرو میبرد، ملیونها هموطن مادر کشور های بیگانه آواره اند، هزاران هزار کودک، بیوه و معلولین جنگ با فقر و گرسنه گی و بیماری دست و پنجه نرم میکنند. سرزمینهای عربی همچنان در اشغال اسرائیل است، دسایس و تجاوز های امپریالیستی علیه نگارا گوی ادامه دارد. در

کشور های جهان سوم اوضاع اجتماعی - اقتصادی روز به روز وخیمتر میشود. در بنگله دیش، تایلند، اتوپیا و برخی کشورهای دیگر آفات مصیبتباری به وقوع پیوست که زنده گی هزاران انسان را در کام خود فرو برد. زلزله اخیر در ارمنستان اتحاد شوروی به مثابه بزرگترین فاجعه زمین لرزه هزاره دوم، جهان را تکان داد. یک پنجم جمعیت جهان، از گرسنه گی و قحطی رنج میبرد. بیماری ایدس مانند فاجعه بی در شرف تکوین، بشریت را در وحشت انداخته است. در بسیاری کشور های آسیای، افریقای و آمریکای لاتین عقیمانده گی، بیماری، بیکاری و فقر نه فقط هزاران هزار نفر (ص ۲)

سال ۱۹۸۸ را پشت سر میگذاریم. سالی که برای بشریت رخداد های مهمی به ارمغان آورد. در این سال موافقتنامه های ژنیو امضا شد، آنچه شرایط بازگشت قوای اتحاد شوروی را از کشورمان مساعد گردانید و مراعات کامل آنها میتواند راه تامین صلح را کوتاه سازد و به برادر گشی پایان دهد. میان اتحاد شوروی و االات متحده امریکا موافقتنامه امحای راکتهای کوتاه منزل و میان پرد عقد گردید. کوششهای خسته گی نا پذیر ملل متحد میان ایران و عراق آتش بسرو پایان یافتن جنگ را به ارمغان آورد. مسابقات ورزشی جهانی در سیول پایتخت کره ی جنوبی با موفقیت بینظیری برگزار گردید.

در امریکا، فرانسه، مکزیکو برخی کشورهای دیگر انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفت. مردم چلی در فرزند همه گانی از دیکتاتور فاشیست پتوچت که پانزده سال مردم را در منگنه اختناق گرفته بود، سلب صلاحیت کردند. ضیا الحق رئیس جمهور پاکستان در اثر سانحه هوایی کشته شد و در این کشور نیز پس از پانزده سال حکومت نظامی انتخابات عمومی انجام پذیرفت. ۲۶ سال در برما دولت نظامی حکمروایی میکرد و سرانجام در اثر خیزش دانشجویان که توده های مردم را به همسویی خود کشانید، از بین رفت. سازمان آزاد بیخس فلسطین ایجاد دولت مستقل فلسطین را اعلام نمود. مسأله کمپوچیا مورد مذاکره نیرو های

ذیملا که قرار گرفت و راه حل سیاسی آن باز گردید. مسئله انگولا با تئویه های سیاسی حل میشود. مناسبات اتحاد شوروی و جمهوری مردم چین و نیز کشور آخری با هند روبه بهبودی نهاد. ملل متحد چنان در کوششهای صلحجویانه خود موفق بود که جایزه نوبل بدان تعلق گرفت. نویسنده مشهور مصری نجیب محفوظ دو مین شخصیت ادبی - فرهنگی خاور زمین بود که به دریافت

سوسیالیزم علمی به مثابه آموزشی که در مرکز توجه آن انسان مولد و زحمتکش قرار دارد، پدید آمد. در این زمان سرمایه داری از پگسو با استثمار بی رحمانه کارگران و زحمتکشان خودی و از سوی دیگر با فارت ظالمانه خلقهای کشور های مستعمره در آسیا، آفریقا و امریکا بر ارزشها و حقوقی انسانی زحمتکشان پامیکند. اشت و تمام آرمانهای خیرخواهان پدران هومانیزم را در زیر پاشنه آهنین خود نا بود میکرد. زحمتکشان در سوسیالیزم علمی سلاح رزمی خود را به دست آوردند، متشکل شدند و مبارزات پیگیری را به خاطر تامین کار، آزاد (ص ۲)

(از ص ۱)

دینا و حقوق انسانی خود به راه انداختند. این مبارزات دلیرانه نه تنها کارگران و لایه های وسیع زحمتکشان را رشد داد، بلکه در میان سایر طبقات و اقشار اجتماعی به ویژه در میان روشنفکران حس همدردی و همبستگی با زحمتکشان را ایجاد کرد. هزاران نویسنده، شاعر، نقاش و هنرمند هر چه فعلی در مبارزه سهم گرفتند و به تدریج این مبارزات رهایی بخش خصلت جهانی به خود گرفت.

در اکتبر سال ۱۹۱۷ در روسیه نخستین انقلاب کارگران، دهقانان و سربازان به پیروزی رسید. این انقلاب زنجیرهای غلامی سده ها را از دست و پای زحمتکشان در هم شکست و راههای پیشرفت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنان را هموار ساخت. این انقلاب به گفته نویسنده امریکایی جان رید «دنیا را لرزاند»، در میان تمام زحمتکشان جهان نور امید و شور عمل ایجاد کرد. در سالهای نخست انقلاب اکتبر با چنان سرعت شکستی به پیشی تاخت که نه فقط و مت گسترده ضد انقلابی و نه تجاوز چارده کشور امپریالیستی توانسته خیزش قهرمانانه مردم را در هم کوبند. در این دوران انقلاب مدام از خود انتقاد میکرد، پی در پی حرکت خود را متوقف میساخت و به آنچه انجام یافته به نظر میرسید باز میکشید تا بار دیگر آن را از سر بگیرد. خصلت نیم بند و جوانب

ضعف و فقر تلاشهای اولیه خود را بیرحمانه به باد استهزا میگرفت و بدینگونه شجاعانه به پیش میساخت و راههای نامکشوف را میکشود. اندیشه انقلابیون این زمان همچون سوزن مقناطیسی قطب نما پیوسته در جهت تأمین منافع زحمتکشان متوجه بود و فقر مادی و معنوی انسانها را مصیبتی میدانست که خود انسانها میتوانند و باید آنرا از بین ببرند. و هنگامی زنده کسی چنان او ضاع و احوالی را

### در مسیر جستجو

ایجاد میکرد که تیوری در برابر آنها گنگ بود با اطمینان سخن شاعر بزرگ جرمنی گویتیه را دستور کار خود میساخت: دوست من تیوری خام است در حالی که درخت زنده گی جاودانه پدراست.

سوسیالیزم علمی یا پیروزی انقلابات مردمی در شماری از کشورهای آسیای غربی و اروپایی به مثابه یک روند عمده انکشاف جهانی در آمد و در زنده گی معاصر بشریت نقش مهمی ایفا کرده و میکند. دستاورد های کشور های سوسیالیستی نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح جهانی، در جنبش رهایی بخش طبقه کارگر و خلقهای تحت استعمار عمیقاً اثر گذاشته است.

سوسیالیزم علمی که با شعار آزادی، کار، صلح، برابری، برادری و خویشاوندی به پیروزی رسید، به تدریج دستخوش تحجرو دکماتیزم گردید. عظیمترین انرژی اجتماعی یعنی نیرو و استعداد آفرینش آزاد انسانها در قالب فورمولهای یکتوخت محدود مانده و بدینگونه آزادی زاده سوسیالیزم به یکتوخت اسارت معنوی انسان و مطلق گرایی رهبران و تبارز کیش شخصیت منجر شد. «فقدان دموکراسی، تسلط دکماتیزم تنگ نظرانه در عرصه های دانش و فرهنگ، مطلقیت مرکزیت و اداره اقتصاد به وسیله تزریق و دهها پدیده منفی دیگر، کشور های سوسیالیستی را

در مرز بحران قرار دادند. پدیده های منفی نه تنها تأثیرات ناگواری بر مردم کشور های سوسیالیستی به جا گذاشت و به یک دوره طولانی رکود و کساد منجر گردید بلکه بر جنبش جهانی طبقه کارگر و جنبشهای رهایی بخش ملی نیز جدا صدمه زد.

سخن بر سر آنست که کثرت و تنوع حیات، ساده ساخته شد و به شیوه های ذهنیگرا که شش فراوان به عمل آمد تازنده گی بفرنج

و پیچیده معاصر با چند فورمول مطلق و دکماتیزم ضیح و تفسیر شود به این معنی که گویا به کار برد تکرار تعدادی شعار های کلی انسانها را از تمام بدبختها و دشواریها نجات میدهد و مستقیماً به جامعه شکوفان و پر نعمت کمونیزم میرسد، سرمایه داری سرچشمه همه بدبختیهای روی زمین است و مانع پیشرفت و تکامل جهان میگردد و کشور های تازه آزاد شده صرف از طریق انتخاب راه رشد غیر سرمایه داری میتوانند عقبمانده گی سده ها را به سرعت طی کنند و به سوسیالیزم و سعادت برسند و غیره...

از نیمه دوم سالهای ۱۹۸۰ (و در برخی کشور ها هنوز بیشتر از آن) جریان نوین اصلاحات عمیق باز سازی پا گرفت. مکتب نوین سیاست اردوگاه سوسیالیستی پدید آمد آنچه پی آمد های بسیار مهمی هم در سطح ملی و هم در سطح جهانی با خود می آورد. این پروسه یکتوخت پلا تفرم سیاسی جهانی را به میان آورده است که بر اساس آن منافع عام انسانی فوق منافع طبقاتی و گروهی قرار دارد. «دو انقلاب کبیر - انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ و انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ بر اصل خصلت پروسه تاریخی تأثیری عظیم به جا گذاشته و جریان حوادث جهانی را به گونه بنیادی

تغییر دادند. هر دو انقلاب - هر یک به شیوه خود - به امر پیشرفت بشریت تحریکی عظیم دادند و همانا این دو انقلاب شیوه تفکری را که هنوز هم در معرفت اجتماعی مسلط است، قوام بخشیدند. این (شیوه تفکر) بزرگترین ثروت معنوی (بشریت) به شمار میرود. این یک اصل بسیار مهم ایدیولوژیک و سیاسیست که جهان را به مثابه پدیده واحدی که پیوسته در کنش و واکنش متقابل قرار دارد و

هیچ چیزی انسانی نفی نمیشود، مطالعه میکند و امکانات گسترده نوینی را در رهایی انرژی استعداد اندیشه و عمل مستقل انسانها، ملتها و کشور ها به وجود می آورد.

آری، در شرایط او جگیری انقلاب علمی - تخنیکی، در شرایطی که نسل چهارم و پنجم کمیونتر پا به میدان میگذارند و در نتیجه آن بزرگترین تحولات تکنولوژی در امر تولید و سازماندهی زنده گی اقتصادی - اجتماعی در شرف تکوین است در شرایطی که نه فقط علوم طبیعی و تخنیکی، بلکه علوم سیاسی و اجتماعی هرز های کشور ها را زیر پا میگذارند و با سرعت در پروسه همگرایی و جهانی شدن قرار میگیرند و سر انجام در شرایطی که موجودیت کشور های منزوی و فرو رفته در غلاف خویشتن دیگر تصور شده نمیتواند، همبسته گی و همسویی عام انسانی به مثابه قانون رشد جهان راه خود را هموار میکند.

یکی از ویژه گیهای سزاوار یاد آوری دوران ما در این نکته نهفته است که اهمیت و ارزش فرد انسان مجدداً در مرکز توجه جهانیان، بدون نظر داشت نظامهای سیاسی - اجتماعی متفاوت قرار میگیرد. این امر باز تاب تفکر سیاسی نوینی است که به پدیده ای قابل قبول تمام خلقها مبدل میشود. تفکر سیاسی نوین برچی بنیاد هایی استوار است؟ بدیهیست هر کشور مطابق و اقیتهای مشخص سیاسی، اجتماعی و تاریخی خود از آن بر داشت میکند. در کشور های پیشرفته مسائل مربوط به کاهش مسابقات تسلیحاتی، اکولوژی، حقوق بشر، انتقال علم و تکنولوژی و گسترش همکاری در تمام عرصه ها در مرکز توجه تفکر سیاسی نوین قرار دارد. لاکن در کشور های جهان سوم معضلات دیگری نیز وجود دارد. نخست از همه معضله رفع عقبمانده گی سده ها است که بدون دستیابی به آخرین پیشرفتهای علمی و تخنیکی ناممکن است. پرسش دیگر معضله های منطقی است که به

مثابه پی آمد سیاست استعماری دامنگیر تقریباً همه کشورهای جهان سوم است. قرضه های خارجی با نرخ ربح روبه افزایش که بخش قابل ملاحظه عاید ملی آنها را می بلعد بار مصیبت کشورها ی جهان سوم را سنگینتر میسازد. لاکن شاید بزرگترین مصیبت برخی کشور های جهان سوم فقدان دموکراسی و تسلط شیوه های دیکتاتوری و استبداد ی رهبری سیاسی و اداره دولتی باشد.

بدینگونه آنچه برای اکثر کشورهای پیشرفته طی شده به نظر میرسد، برای کشورهای جهان سوم آرمان و آینده است. اکنون دیگر روشن شده است که در آستانه سده بیست و یکم بشریت در مرز دستیابی به اندیشه های بزرگی قرار دارد که هدف آن گسترش آزادی دموکراسی، تأمین حقوق بشر و همکاری گسترده میان مردمان و دولتها است. تعصب و تنگ نظری باید یو-

لوژیک به همکاری و همگرایی سیاسی تقویت میگردد. و استقلال و کثرت باید یو-لوژیکها در سیستم عام دموکراسی جهانی محصل طبیعی خود را اشغال میکنند. هم نظوری که تکنولوژی مرزهای دولتها را زیر پا میگذارد و مثلاً دستگا های کمپیوتر بدون استناد در تمام کشورهای جهان راه خود را میکشاید، به همین گونه آزاد ی و دمو-کراسی در کشورهای دارای نظامهای متفاوت نفضج میگیرد و در آکا همیومرفت اجتماعی انسانها نفوذ میکند و به نیروی بزرگ تغییر جهان مبدل میشود. سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان هیچ ایز می رابه شکل جزئی و دکماتیک نمی نگرد و بدین باور است که فرهنگ بشری در چارچوب نظامهای متفاوت سیاسی - اجتماعی راه تکاملی خود را می پیماید. و کشورهای جهان سوم با نظر داشت شرایط مشخص اجتماعی و تاریخی خویش ناگزیر

(ص ۳)

او جگیری شیوه های سیاسی مسایل، بیانگر آنست که این پدیده ها پژواک امیدوار کننده خود را در دل و دماغ هموطنان ما خواهد یافت و این بار مردم قهرمان افغانستان نشان خواهند داد که نه تنها در جنگ، بلکه در صلح نیز با شجاعت و خرد مندی تاریخی عمل میکنند و از دوراه راه ادامه جنگ و خو فریزی و راه مبارزه سیاسی به خاطر دستیابی به صلح و ثبات - دومی را ترجیح میدهند. مگر مردم ما باور ندارند: گرهی که با دست باز شود، حاجت دندان نیست.

میگیرند. در جهت قطع جنگ و تأمین صلح هیچ وظیفه ای مبرمتر از تأمین اتحاد و همبستگی عملی این نیر و ها وجود ندارد.

در قطب دیگر نیرو های جنگ طلب و عقبگرا قرار میگیرند که هستی و بقای خود را در ادامه خونریزی میبینند و تلاش میورزند وطن و مردم ما رابه سیه روزیها و تبا میهای بیشتر مواجه سازند. آنچه در فرجام به سود دشمنان آزادی، پیشرفت و وحدت افغانستان است. روند جهانی رشد واقعنگری، دموکراسی، انسانسالاری و

ملی و انسانی و دست قرار دارند که صرف نظر از اختلافات فاتیو لوژیک و سیاسی کوشش میکنند راه حل سیاسی پیروز شود و از این طریق

صلح و ثبات در کشور تأمین گردد. تمام احزاب و سازمانهای سیاسی و نظامی، تمام وطنپرستان و روشنفکران در داخل و خارج کشور به شمول کسانی که در رژیمهای قبلی نقشی داشته اند، همه آنها یی که وطن خود را، مردم زجر دیده وطن خود را دوست دارند و از این که هنوز خون برادران هموطن شان بر زمین میریزد، مضطرب و ناراحتند، در جهت صلح قرار

### سالی که پیشرو است

(از ص ۱)

رحل و فصل دشوار ترین پدیده های سیاسی و نظامی با وسایل مسالمت آمیز و دمو-کراتیک. در سالی که پیشرو است باز هم افغانستان در مرکز توجه جهانیان خواهد بود، ولی این بار از زاویه دیگر. با خروج قوای شوروی از کشور ما تضادهایی که اکنون در زیر چتر جنگ نامرئی است آشکار میگردد. قطببندیهای نوین سیاسی - اجتماعی پدیده می آیند. دریکسو نیروهای وطنپرست،

را از زنده گی ساقط میسازد، بلکه سبب بروز انواع برخورد های منطقی و محلی میگردد. بشریت در انتظار پدیده های نوینی است که پا یید بر بسیاری دکمها خط بطلان بکشد و کوشش به سوی همگرایی و وحدت جهان را بر بنیاد انسانسالاری سرعت بخشد. اکنون از هر زمان دیگری انسان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. آنچه امید های نوینی را زنده میسازد - امید پیروزی انسانسالاری بر انسانستیزی

# مردی که اسطوره شد

در آغاز سال ۱۹۸۹ خلق دلیر کو با سی امین سالگرد پیروزی انقلاب خود را جشن میگیرند. پیرا مون خیزش انقلابی فیدل کاسترو و جزیره آزاد ی از دیدگاه های گونه گون ، فراوان سخن رفته است . طنین این انقلاب به ویژه در امریکای لاتین و کشور های جهان سوم آنها مبغض بوده است . متاسفانه تجارب سا زنده کو با در کشور ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است ، در حالی که کو با در میان کشور های جنبش عدم انسلک مقامی پر جسته دارد و موضعگیری فعال کو با در جهت ایجاد نظم نوین سیاسی و اقتصادی در جهان ، آنرا از اعتبار و پرستی بزرگ بین المللی برخوردار ساخته است .

در حدود بیست سال پیش ، بعد از آن که معلوم گردید ارستو چه گوارا در برلیون کشته شده است ، شماری از جوانان تحصیل کرده کشور ما یاد نامه او را ترجمه کردند. بسیاری از آنان کشته شده اند و یا با مرگ نا به هنگام جهان را وداع گفته اند . اینک در آستانه سی امین سالگرد پیروزی انقلاب کو با و به یاد آن فرزندان وطن دوست و گرامی بخشی از ترجمه متذکره را چاپ میکنیم .

مبارزه ، انقلاب ، قهرمان - این کلمات چنان محکم بهم مربوط است که همچون ترکیبی عضوی جدا یی آنها ناممکن است . در هر جا مبارزه باشد انقلاب می آورد و هر انقلابی قهرمان می آفریند .

بدون شك یکی از قهرمانان عرصه انقلاب دوران ما که نامش در ردیف مبارزان نستوه و دلیر برای همیشه زنده خواهد بود ، مرد انقلابی و قهرمان شجاع ار جنتاینی ارستو گوارا است که خلقهای امریکای لاتین از روی محبت او را «چه» لقب داده اند .

امروز دوست و دشمن تحولات و پیشرفت های عمیقی را که کو با در مدت کمی حاصل کرده است قبول دارند . این پیشرفت ها اطفال کو چک انقلابی است که توسط هشتاد و دو نفر ، بلی فقط هشتاد و دو نفر ، مبارز دلیر بی تریس و چانیا ز که شعرا و خود را «آزاد زنده می کنیم یا به مرگ قهرمانانه می میریم» قرار داده بودند ، به پیروزی رسید . ایما ن به انقلاب ، داشتن ایدال روشن و حاضر بودن به خاطر آن قربانی شدن و به هیچ نوع سازش و تسلیم منفی تن در ندادن ، این است آن صفات برجسته ای که قهرمانان انقلابی از خود نشان داده اند .

قهرمان انقلابی موجود فوق بشری نیست ، انسانی است مانند ملیون ها انسان منتها تصمیم جرئت و ایمان او چنان بزرگ است که حتی مرگ در برابر دیده گاش نشی چیز حقیری است . قهرمان انقلابی خود به خود پدید نمی آید . مجموع شرایط عینی محیط و حرکت انقلابی - این است آن زمینه ای که انقلابی می آفریند .

راستی بگذار طفره نرویم و نزدیکتر با چهره پر فروغ انقلابی «چه» آشنا شویم واقعیت زنده گی او سندی آشکار است از این که شرایط محیطی و حرکت انقلابی ، انقلابی می آفریند . نیرو های نظامی امریکا قشون با تستها را مجهز میساخت . قشون با تستها پنجم دسامبر سال ۱۹۵۶ منطقه الیکری دی پیو محل اقامت انقلابیون را مورد حمله قرار می دهد و همین دوران پیو - گرافی قهرمانانه انسانی که چهارده جون ۱۹۲۸ در شهر صنعتی مرا سا ریو (ارجنتاین) که در حدود نه صد هزار نفوس آن است ، تولد شده بود ، آغاز می گردد . گوارا اولین فرزند خانواده ثروتمندی بود . هنگامی که گوارا هنوز دو سال نداشت و در این زمان خانواده اش به بوینس آیرس زنده گی می کرد به مرض نفس تنگی که تا آخر حیات دامنگیرش بود ، مبتلا شد . آنهایی که گوارا را در طفلی می شناختند میگویند که هنوز در طفلی روح طفیانی ، طبیعت جسور و خصلت دلاوری در او دیده میشود .

در این هنگام هنوز امپریالیزم امریکا چنگال خود را در تن ار جنتاین فرو نکرده است . کشور زیر تسلطک - پیتال بریتانیا قرار داشت . تسلط کاپیتال بریتانوی نوعد دیگری است : ظریف و با تکتیک . کشور در فقر میسو زد در دهات دهاقین بی زمین با مرگ در آویزند ، در شهر ها سطح پایینی زنده گی و فقدان شرایط مدنی بیداد میکند . دهاقین یک قلم از شرکت در سر - نوشت کشور و شان محروم اند .

در سال ۱۹۴۳ گوارا ۱۵ سال دارد . در این هنگام جنبشهای وسیع محصلین آغاز میگردد . گوارا مساله مبارزه مسالمت آمیز راهنوز در این وقت مورد تردید قرار می دهد .

یکی از رفقای گوارا حکایت میکند که در آن سال برادرم به جرم شرکت در مظاهرة ضد استبداد پولیس میجو می شد . من به او غذا میبردم . یگوز با گوارا به محبس رفتم . ما هنوز در مکتب متوسطه درس میخواندیم . برادرم گفت که شاگردان

مکاتب متوسطه هم باید در مظاهرة شرکت کنند ، به مردم توضیح دهد که به خاطر چی مارا به زندان انداخته اند . گوارا گفت «دو خیا بانها پریزم که پولیس ما را با تو ن گاری کند ؟! خیر ، اول به ما تفنگچه بد هید بعد از آن مظاهرة میکنیم» .

در اوایل سالهای پنجاه گوارا به سفر میبرد از آن همه اولتر دو نقاط مختلف میهن خود سیاحت می کند و مطالعات خود را در رشته طب عمیق تر میسازد .

۲۶ دسامبر ۱۹۵۱ گوارا با دوست نزدیکش گراندا س سراجام به آرژون دیرینه شان مسافرت در قاره امریکا ، جابه عمل میسازد . آنها به مصر رفتند . شخصی خود این مسافرت را آغاز می کنند . هدفشان در این مسافرت دیدن ، آشنا شدن ، درك کردن ، فهمیدن ، آیدیده شدن ، پخته شدن و مطالعه

از راست به چپ : فیدل کاسترو ، همینیس وارستو چه گوارا

نمودند . چه : « پر همه گان معلوم است که من در زنده گی فعالیت مستقل خود را چند سال قبل به حیث داکتر آغاز کردم . (این را در سال ۱۹۶۰ گفته است ) من نیز مانند دیگران خواهان موفقیت بودم . میخوام محقق معروفی باشم . یک کاری انجام دهم که به خیر و نفع بشریت باشد . نظر به ایجاب شرایط و از برکت خصلت خود به امریکای لاتین به سیر و مسافرت پرداختم . و آنرا به نیکویی شناختم . هر چه نزدیکتر با فقر و درمانده گی ، گرسنگی و بیماری رو برو شدم با چشمان خود دیدم که چطور کودکان به علت نبودن وسایل از معالجه محرومند . چطور انسانها در فقر و گرسنگی تا وضع فلاکت بار حیوانی سقوط میکنند ، من فهمیدم که وظیفه دیگری که اهمیت آن از محقق شدن در رشته



از راست به چپ : فیدل کاسترو ، همینیس وارستو چه گوارا

زنده گی واقعی امریکای لاتین است . این سفر طولانی و خسته کننده چه ار مغا نهای یی برای گوارا می آورد ؟ اول او به مراتب پخته تر شد نیروی مردانگی و شها متش قوام یافت و وضیعت گرفت . ثانیاً از این به بعد تمام توجه اش و دقتش به پرابلم های میهن اصلیش امریکای لاتین ، متوجه گردید .

گوارا در جریان مسافرت دفتر یادداشت روزانه ترتیب می دهد و در آن از روی مشاهدات خود اوضاع غم انگیز خلقهای امریکای لاتین را می نویسد . اگیلار - او چند صفحه از دفتر یادداشت خود را برایم خواند . در باره استعمار هسپانیه در قسمتهای ماچو - پکچو نوشته بود . او تشریح میکرد که با چه خشونت های هسپانوی های استعمارگر فرهنگ بومیان این منطقه را ویران کردند و به جای ما بد قدیمی آنها کلیسا های کاتولیکی برپا ساختند . بدین گونه مهندسی زیبا و منحصر به فرد آنها را یک قلم نا بود

فیدل امر کرد : بنویس چگونگی این طور بدون تشریفات به رتبه جگرنی ارتقا یافتم و ستون دوم که بعد از عنوان ستون هشتم شهرت یافت ، تحت فرماندهی من درآمد .

و همین ستون بود که تحت فرماندهی جگرن ارستو چه گوارا ساعت پنج وسی دقیقه صبح دوم جنوری سال ۱۹۵۹ به فرمان سر قوماندان ارتش قیام کننده گان فیدل کاسترو به هاوانا هجوم آورد و پایتخت کو با را تصرف نمود .

او ، ارستو چه گوارا مبارز دلیری بود که شکوه سرشار از عشق و ایمان او به پیروزی خلقهای مستضعف در جهان ستم دیده ، در هر نقطه دنیا ، سایه گستر خواهد بود . آن که تبر در راه رهایی انسان را به عنوان یک وظیفه مقدس برگزید ، و سراجام در میدان نبرد «ایستاده» مرد و به اسطوره ها پیوست .

## در مسیر جستجو

تجارب مثبت و سازنده و نیز درسهای عبرت انگیز استقامت های اساسی رشد جهانی را باید در نظر بگیرند و از آنها بیاموزند . هیچکس نمیتواند فوراً روشن و غیر قابل بحثی را در

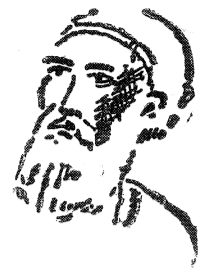
امر پیروزی یافت کشورها ی جهان سوم از مشکلاتی که با آن مواجه اند ، آرایه کند و آنچه اصول مسلم تکامل را میسازد ناگزیر باید اقرار کار آنها در جستجوی دستیابی به انتخاب راههای پیشرفت قرار بگیرد .

فورمول راه رشد فیسر سرما یه داری و بیان سیاسی و اجتماعی آن دیگر بسنده نیست تا بتوان پا لیسسی طرح کرد و در انتظار شکوفایی بی دغدغه خاطر روز شماری نمود .

خواست کشور های جهان سوم در باره ضرورت ایجاد نظام نوین سیاسی و اقتصادی در جهان مبتنی بر نهاد های عدالت و دموکراسی از یک طرح کلی به مضمون کار و عمل دولت ها راه یافته است . در مسیر جستجوی پیشرفت موانع فراوان است و علی الرغم زمینه های مشترک هر کشوری خود و ویژه گیهای دارد که چون فراموشی شود ، فاجعه می آید و در این خود ویژه گیها ، هر چه یک کشور عقبمانده تر باشد ، به همان اندازه متباین تر می باشد و تقلید و تبعیت در چنین جوامعی به همان مقیاس خطرناک و گفتمند .

این بحث که مساله پیروزی علمی جستجوی راههای پیشرفت را در بر میگیرد ، گسترده و عمیق است و مادر شماره های آینده آنرا در دنیا نخواهیم کرد .

# فرهنگ



## نوایسی و خراسان

اوزبیک خلقی نینگ او لوغ  
فرزندى و اولكه ميسز  
نينگ بويوك افنخارى امير-  
على شير نوایی ۱۴۴۱ نجی  
ییلی هرات شهریده تو-  
غلیب ۱۵۰۱ نجی ییلی هرات  
ده دنیادن او تدی و شو  
شهرده دفن ایتلدى .  
نوایی اوزی نینگ کوپ  
قره لی ، کوپ ساتلی و  
منگو - برحیات اثر لری

دن سیوردی . بو عالی احساس  
، شاعر نینگ ایریم اثر  
لریده عکس ایتیب توردی  
بیز محترم او قوچی لرنی  
او خراسان اولکه سی  
و هرات شهری باره سیده  
یازگن قوییده گی شعر -  
ی بیلن آشنا قیله میز .  
بویت لر «خمسه » برنجی  
دفتری (حیرت الابرار) دن  
قسقر تیر یلیب آلینگن .  
(نورالله قالدانی)



## در حاشیه عرسها

در اسمان خراسان ، خور-  
شید های عرفان و اندیشه  
فراوان نور افشانی و درخشش  
نموده اند و مردم این گستره  
فرهنگی دلپسته و شیفته  
عرفان به ویژه عرفان  
عاشقانه بوده اند و هستند .  
شعر خود گویا ترین و دیر -  
پاترین زبان حال مردم این قلمرو  
به شمار میرود و چه بسا  
بسیار یها ، پیش از هر چیز  
و پیش از هر چیز ، شعر  
میخوانند و شعر میگویند ،  
چون شعرو عرفان در هم می-  
آمیزد ، دو جلوه گاه آرمانی  
و خواسته های مردم مان را  
در خود نهفته دارد . از اینجمله ،  
از میان عرفای پیشمار ، مردم  
ما عرس آن بزرگانی را برگزار  
میکند که شاعر بوده اند و  
عشق را با زبان عاشقانه  
زهرمه میکرده اند .

از همان زمانی که سنایی  
قدس سره شاعر پیشکام شعر  
عرفانی چشم از دار فانی  
فرو بست و گلهای «حدیقه»  
او «طریق تحقیق» را به  
آنانی که «سیر» در آفاق  
وانس میکنند ، امرحت ،  
از همان روزگاری که مولانا  
جلال الدین بلخی این نو  
شعر را به چکاد های هنری  
رسانید و «قران پهلوی» را به  
چوینده گان راه حقیقت و به  
پوینده گان گستره طریقت به  
یاد کار گذاشت واز همان  
آوانی که ابوالمعانی عبدا-  
نقادر بیل با «نوه و نولها»  
شعرش و با سمبولها و تصویر  
های کیراو دوراز دهن  
عارفانه ، شیهه گان سختپوش  
را به بریدن از ماسوای الله  
و پیوستن به ذات یگانه  
رهمونی کرد ، انسانگرایی ن  
حقیقت جو ، سر بر آستان  
اندیشه و خرد آنان نهاد ند  
و یادشان را نرامی دانشندو  
با بر گزاری محافل صوفیانه  
و قلندرانه و مجالس بس  
شوهمند ، ارادتمندان  
خویشتن را درسیلان اندیشه  
های اشراقی آنان ، به  
جولان در آوردند . چه خوش  
که این عنعنه گرامی ، هنوز  
هم با گرمی تمام در کشور ما  
نداوم شایسته یی دارد ، چنا -  
نکه در این اواخر فرهنگیان  
پاکنهادهامان عرسهای حضرت  
بیدل ، پیر غزنه و حداوندگار  
بلخ را در کابل- این منزلکه  
عاشقان و عارفان- چه باشکوه  
و مخلصانه تجلیل نمودند و  
در حقیقت دلپسته گی شان  
را به انسان و مقام سزاواراو  
نشان دادند .

از گلدسته های عرفان  
خراسانزمین همواره ایمن  
(ص ۵)

ییر تویگا خندقی انداق کیریب  
کیم انی ییر مهره سیدین آیریب  
قلعه سید احسن فلک دین علو  
شهر یدا انجم سپهیدین غلو  
... مسجد جامع یا نابرعالی  
طاقی یا نا بر فلک اعظمی  
شهر جهان ، اندا بوهم بر جهان  
ایکی جهان بر بری ایچرانهان  
چرخ او زازینه ایننگ منبری  
پایه سی اول ییر گاچاکیم مشتری  
آی کیچه قنیدیل جهانتاب انکا  
قوس و قزح هیتی محراب انکا  
شهری ارا بویلا بنایی حساب  
قلعه سی نینگ تاشیدا خودی حساب  
تا بقالی تمیین محلات بهر  
اهل محلات آیریب شهرشهر  
شهر لار آتینی محلات ایتیب  
بولدی چو یوز شهر هری ات ایتیب  
الله نی هری بوهری  
هر بیری دین طرفه ایننگ هر بیری  
... قوشلاری یوز نوع خوش الحان باری  
سبزه و گل اوزره خرامان باری  
سوطرب انگیز چکیب غلغله  
ایلا که عشرت نفسی بلبله  
عیش غاتر غیب کیلیب اول ندا  
باغ دماغین تر ایتیب اول صدا  
... خطه سیغا ایلا معظم سواد  
کیم انکا هر گوشه براعظم سواد  
... مصر و سمرقندنی مانند انکا  
ضمنید ایوز مصر و سمرقند انکا  
کیم انی حق اسراسون آفاتدین  
ایمنی اینیب بار چابلی ساتدین

... زینت اراروضه رضواند ور اول  
روضه نی قوی ، ملک خراسان دور اول  
ساحه سی تور تونچی فلک دین وسیع  
رتبه سی یتنجسی سمدان رفیع  
خطه سیده شهری عدد دین فزون  
هر بیری نینگ زینتی حد دین فزون  
شهر لاری لطف ایلا خلد برین  
خوبلر اول خلد ایچیدا حور عین  
تاغلا آلیدا فلک ساده دشت  
بار چاغا کوک قله سیدین سر گذشت  
هر بیری نینگ چو فیدا بر طرفه گان  
گائینی ایتیب طرفه جواهر مکان  
... دشت لاری سطح ایلا آینه رنگ  
سبزه اول آینه غاهر ساری رنگ  
سبزه سیدین گلشن مینا غار شک  
تفر اغیدین عنبر سارا غار شک  
یتی فلک نقد یفا کچینه اول  
یتی اقالیم تن وسینه اول  
انکا جهان کوکسی کلید و رصفت  
اند اکونگل خطه پاک هرات  
... زینتی اندا گکه بدن پیکری  
وسعتی اندا گ که کونگل کشوری  
آیتما کشور دی که باغ ارم  
دیما ارم آیت که بیت الحرم  
گورغانی نینگ پیکری اندا گ حصین  
کیم او یالیب قلعه چرخ برین  
دور یفا هر بر جیغا اندا گ عروج  
کیم قالیبان آستیدا ذات البروج  
ارکی بیک راق توقوز افلا کدین  
ایلا که گردون کمره خاکدین  
کنگر یدا مهر کیبی تا بلار  
بار چا ملک خلیگامحرا بلار  
لوحه سی زینت بیلاکاش نورد  
کاشی انکا بوفلک لاجورد

## نگاهی به وضع موجود موسیقی در افغانستان

( بخش دوم )  
آواز خوان ما امروز نسا  
مو فتر از دیروز آواز خوانی  
میکند . نواز نده ما امروز  
بدر از دیروز مینوازد .  
آهنگساز ما امروز خرا پتراز  
دیروز آهنگ میسازد ، تصنیف  
ساز ما امروز کمتر از دیروز  
تصنیف مینویسد و آواز کسترهای  
ما امروز پیر تر و خسته تر  
از دیروز شده اند . از تخنیک  
خوب ، لباس و دیکور زیبا  
و مجری موفق بر نامه در  
نمایشات هنری ما که اصلا  
خبری نیست . به خاطر بیاوریم  
کنسرت های را که حدود  
پانزده تا بیست سال پیش در  
ستین کابل ننداری و پوهنی

موسیقی شان وجه در ارگانهای  
رسمی نشور فضا لیت چشمگیر  
وساز نده هنری داشته باشند  
کمتر از تعداد انگشتان یک  
دست است . دیروز آهنگسازان  
مستعد و زیادی در میان هنر-  
مندان مسلکی و هنر مندان نسل  
جوان کشور داشتیم ، ولی  
امروز تعداد شان خیلی کمتر  
شده است . دیروز شا عران  
و تصنیف سازان ورزیده و توانا .  
پیوسته برای آواز خوانان  
رادیو شعر و تصنیف میساختند ،  
ولی امروز اشعار و تصنیف  
رادیو تلو یزون ما در سطح  
ناز لی توسط عده انگشت  
شماری از تصنیف سازان  
ساخته و پردا خته میشود ،  
دیروز آرکستر های گوناگون  
مسلکی و گروه های خوب هنری  
در میان هنر مندان نسل جوان  
دریگانه رادیوی کشور خو-  
یش داشتیم ، ولی امروز جای

(ص ۵)

بخشی از يك نوشته خوانده شده در عرس مولانا

### نیست بهنمبر ولی دارد کتاب

به سیاق سخن عارف ارجمند حضرت مولانا عبدالرحمان جامی، ما خود کی با شیم تا به وصف و شناسایی آن «عالیجناب»، آن شهسوار راه هستی جاودان، آن کامل کاملان، آن مظهر نورو جمال و آن پرتو انوار حق بپردازیم و ما کی باشیم که از سر فرود آوردن در برابر آن

«کتاب» عظیم، متنوی معنوی، که تبلور مغز قرآن است، باز ایستیم چنان که خود مولانا بزرگ میگوید:

ما ز قران مغز را بر

داشته ایم پوست را با دیگران

بگذاشته ایم آری، ما با بضاعتی پس اندک و اما با ارادت و خلوص نیت جملاتی را به هم پیوستیم تا مگر به عطوفتی و عنایتی، که خاصه خداوند دروالمجلد والاکرام است، برسیم.

باری خوش باشد به میمنت این روز و فروغ این لحظه و پس از هزاران هزار بار، یک بار دیگر، نام گرامی مولانا جلال الدین محمد بلخی را بر زبان آریم و از پدرش مولانا محمد بن حسین خطیبی معروف به بهالدین ولد یا سلطان العلماء به اکرام یاد

نماییم و نکاهی مختصر پر زنده گی این خاندان فضل وجود و کرم بیفکنیم.

«خدمت مولوی همواره از خادم سوال کردی که در خانه ما امروز چیزی هست؟ اگر گفتم خیر است، هیچ نیست، منبسط گشتی و شکرها کردی که لله الحمد که خانه ما امروز به خانه بیغمبر میماند.»

به این گونه و در چنین خاندانی، مولانا جلال الدین محمد، این فرزانه روزگار و

روزگاران، به سیال ۶۰۴ هجری قمری در شهر بلخ، این شهر شهر یاران با نام و کسنام و شهر بیرقهای بلند و بر افراشته، چشم به دنیا گشود.

و اما، در بیضا! نشد که در زادگاهش بماند

و از آب و هوای جانپسور بلخ، رشته جان بپرورد، چون که سلطان العلماء الدین ولد، به هنگامی که جلال الدین

محمد خورد بود و به قولی پنجساله بود، همراه با سایر اعضای خانواده شهر بلخ را بگذاشتند و راهی دیاران دور گردیدند.

چرا این هجرت جلائی و طن روی داد؟

در حالی که؟

«بها ولد از اکابر صوفیان بود، خرقه او به... احمد غزالی میبوست و خویش را به امر معروف و نهی از منکر معروف ساخته و عده بسیاری را با خود همراه کرده بود و پیوسته مجلس میگفت و هیچ مجلس نبود که از

و به قولی شیخ عطار حوذه دیدن سلطان العلماء بهالدین ولد آمد و «اسرار نامه» خود را به جلال الدین محمد بخشید و پدر جلال الدین محمد را مورد خطاب قرار داد و گفت: «زود باشد که این پسر تو آتش در سوخته گان عالم زند.»

پیش بینی شیخ عطار داهیهانه بود، چون که آن زمان فرا رسید و جلال الدین محمد «آتش در سوخته گان عالم زد.»

بها الدین ولد و خانواده اش بعد از ادای فریضه حج و به سوی شام نهادند و پس از مدتی مانده کاری در بلاد شامات وارد شهر قونیه گردیدند.

در قونیه پادشاه سلجوقی روم علاء الدین کیقباد، مقدم این مسافران فضل و دانش را گرامی داشت، تا آن جا که «سلطان او را - بها ولد را - در

مجلسی که تمام شیوخ بودند، دعوت کرد و بی اندازه حرمت نهاد و مرید وی شد و جمیع سپاه و خواص مرید شدند.»

«بها الدین ولد در علوم نقلی و سلوک ظاهر و باطن پیشوای ارپاب حال و قال و انگشت نمای روزگار بود و از فتوا و وعظ و تذکیر و معارف او، خلق بهر - میردند...»

قریب ده سال به همین منوال گذشت، تا این که سلطان العلماء بها الدین ولد جمعه ۱۸ ربیع الاخر سنه ۶۲۸ هجری زنده گی را پدرود گفت و رخت سفر از دارالفنا به دارالبقا کشید.

وقتی بها الدین ولد با زنده گی و داع نمود، فرزند بهره و راز فضل و دانشش جلال الدین محمد گام پیشنهاد، اگر چه یک سال تمام، بی شیخ و پیر، زیست و ولی تا بر خورد و دیدار بها

شمس الدین محمد تبریزی، مدت بیش از ده سال بهر میراث پدر، که وعظ و ارشاد و راهنمایی خلاق به سوی حق و رستگاری بود، استوار مانده.

در فاصله این ده سال، جلال الدین محمد هم از محضر برهان الدین محقق ترمذی در همان شهر قونیه، از محضر کمال الدین ابن

العدیم در شهر حلب و از محضر شیخ محی الدین در شهر دمشق بهره ها گرفت و بر علوم زمان تسلط کامل یافت و هم راه شریعت را با نور معرفت منور گردانید و با بر گزاری مجالس و وعظ و ارشاد و فرا خواندن مردم به سوی حق و حقیقت از

فرزانه ترین مشعلدار دین و آیین محمدی شناخته شد. و اما پس از دیدار با شمس الدین محمد تبریزی، راه طریقت بر گزید، مسجد بگذاشت و به خانقاه شتافت، ارشاد را به سماع تعویض نمود، از دستور عقل سر پیچید و به حکم دل سر بنهاد و چنان در این راه مستغرق و محو گردید که سر انجام «آتش به سوخته گان عالم زد.»

چنان بود روزگار بها ولد، و از این رو: سفر خانواده فضل وجود و کرم آغاز یافت، آنها در آغاز قصد حج نمودند و راهی بغداد گردیدند. وقتی به نیشابور رسیدند، با شیخ فرید الدین عطار دیدار نمودند

ولد، و از این رو: سفر خانواده فضل وجود و کرم آغاز یافت، آنها در آغاز قصد حج نمودند و راهی بغداد گردیدند. وقتی به نیشابور رسیدند، با شیخ فرید الدین عطار دیدار نمودند

### حکایتی از تاریخ بیستی

کفت: این ماه مانند است به سبیکه زرخالصی که از پوته بیرون آید. کردی گفت: با پنیری مانند تیر ما می که از قالب بیرون آید. عاشق گفت: با روی معشوق من مانند، حسن و جمال ازوی به عاریت سنده و بهاء و وضاعت وی را حکایت کرده. معلم گفت: با کرده جوارگی (نان) مانده که از خانه متمول یا مروت، رو و پنچشنبه، با نزدیک معلم فرستند. دیلمی گفت: با سپرز اندود ماد که در پیش پادشاهی در وقت حرکت میبرند.

«از خواجه فقیه رئیس معلی روایت کنند که وقتی کردی و زرگری و معلمی و دیلمی (سپاهی) و عاشقی در صحرائی نشسته بودند، و هوا چادر قیرگون پوشیده، ناگاه ماه از افق مشرق برآمد و زر سوده بر زمین ریخت، و ایشان به مشاهده یکدیگر بر خورداری یافتند. گفتند هر یکی از ما باید که در تشبیه این ماه بر مقدار فهم و هم خویش، اوصافی لازم شمرد. زرگر پیشدستی کرد - چه عزت زر، سبقت جوئی ثمره دهد - و

(از ص ۴)

### نگاهی به وضع موجوده...

لنون «آرکن» صدر نشین ضیافتها، محافل و کنسرت های ما شده است در حالی که دو تار، سه تار، چهار تار، سنطور، نی و شپلی که از آلات اصیل و باستان سی موسیقی ما هستند دیگر در آرکستر های ما وجود ندارد. در اوضاع و احوال موجوده چشم امید مردم ما به نهادهای آموزش موسیقی در کابل دوخته شده است که اگر بتوانند هنر مندان تازه نفسی را به جامعه تقدیم نمایند. ولی دریغ که نهاد های موجوده آموزش موسیقی که عبارت اند از: فاکولته موسیک اردو و لیسه مسلکی موسیک وزارت تحصیلات عالی و مسلکی، دبیار تمت موسیقی فاکولته هنر های دانشگاه کابل و مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هندی در چو کات ریاست موسیقی وزارت اطلاعات و کلتور، با مشکلات، کمبودها و نارساییهای زیادی که دامنگیر شان میباشد، کاری حسابی از آنها ساخته نیست. چسبی نباید کسرد؟ (عبدالوهاب مددی)

آنها صرف کار چهار تن ایشان (فقیر محمد ننگیالی، اسمعیل اعظمی، میر عبدالرحیم ناله و حسین ارمان) که به ترتیب نوازنده گان ترومپت، سکسفون، فلوت و گیتار میباشند، چشمگیر و در خور ستایش است. دیروز آرکسترهای کابل و چک محلی ما، از جمله آرکستر های لوگری، هراتی، ننگر هاری مزاری، بدخشی و غیره در کابل و ولایات کشور فعالیت های در خور توجهی داشتند، ولی امروز همه از هم پاشیده اند. دیروز سنطور نوازان، سرود نوازان، ویلون نوازان، گیتار نوازان، سارنگ نوازان، فلوت نوازان، اکور دیون نوازان، ویلون نوازان و دودو تار نوازان ماهر ی داشتیم که علاوه از همکاری با آرکسترهای گوناگون رادیو افغانستان، از تک نوازان شناخته شده و ماهر این آلات موسیک در رادیو بودند، ولی امروز پیش از نود فیصد این هنر مندان یا وفات کرده اند و یا از صحنه هنر کنار رفته اند و سازهای شان در ستودوی رادیو افغانستان بیضاب مانده اند.

(از ص ۴)

### در حاشیه عرسها

کژاوه ها، به گوش میرسد که باید «ازدهای هفت سر خواستهای نفسانی» را کشت. دگر خواهی را بر سکو خود خواهی جایگزین کرد و دشمنی با انسان را مضموم شمرد. عرفان خراسا - نزمین که «جنگ هفتاد و دو ملت را» افسانه و پندار میداند و صلح و آشتی را برای رسیدن به حقیقت برین تبلیغ میکند، به راستی که پالوده گی به بار می آورد و آدمی را از کژراهه ها و

کژاندیشیها، باز میدارد. چه فرخبخش و دلپذیر است فرورفتن در چنین جهان پاک و ارچناکی. در مین بلاکشیده ما بر گزاری عرسها، فراخوان و وطنپرستانه و فرهنگ منشانه - بیست برای خویشتن شناسی و حرمتگزاری به دیگران، از سطح به عمق رفتن و وارستن از هرچه «رنگ تعلق میپذیرد» و چنین دریافتیست که ما را به اوج علین میرساند و از ذلت و مذمت میرهاند، آرزوی جز این از فرهنگ هماره پندرام خویش نمیتوان داشت. (محمد ناصر رهیاب)

حکیمی را پرسیدند که از سخاوت و شجاعت کدام بهتر است. گفت آن کس را که سخاوت است به شجاعت حاجت نیست. نبشته است بر گور بهرام گور که دست گرم به که بازوی زور (گلستان سعدی)



# امر عبدالصمد

نام من عبدالصمد است. چهل و چهار سال پیش در یک خانواده دهقان در قریه آرتی خواجه ولسوالی خواجه غار ولایت تغار به دنیا آمدم. نو جوانی وسالهای اول جوانی را به چوپانی و دهقانی سپری نمودم. شرایط آن روزگار به من فرصت نداد به مدرسه بروم و خواندن و نوشتن یاد بگیرم. از کودکی آدمی خاموش ولی کنجکاو بودم. با مردم با سواد محل مناسبات صمیمی داشتم و از تبادل نظر و اندیشه های آنان بهره مند میشدم. در سال ۱۳۴۹ مورد اتهام قرار گرفتم و زندانی گردیدم. در زندان بود که با محمد طاهر بدخشی آشنا شدم. این مرد با آن ریش و چمد سیاه و چشمان درخشان کنجکا و مرا گرویده خود ساخت. از شما نمی‌پوشانم که هر وقت با او می‌نشستم و به گفت و گو می‌پرداختم در چشمانش که همچون چشمه زلال بود. تلولوی آرمای های خود را میدیدم. او با مهربانی، صمیمیت و در عین حال صداقت و صراحت خود مرا متقاعد گردانید که دهقانان بزرگترین بخش زحمتکشان افغانستان را تشکیل میدهند و اکنون از حقوق انسانی خود محروم اند و حکام و اربابان نمی‌خواهند که آنان از ظلم، جهل و عقبمانده گی رهایی یابند، چون ادا می‌کند حکومت شان مربوط به این امر است که توده های مردم آگاهی اجتماعی و سیاسی حاصل نکنند و در این نسبت به خویشتن بیگانه و از زهد یگر جدا و متفرق باشند. راه نجات آنان در این است که به آگاهی سیاسی دست

یابند، دوست و دشمن خود را بشناسند و در سازمان سیاسی زحمتکشان متشکل و متحد گردند. بدخشی اصول مبارزه سیاسی را به من آموخت. بدینگونه زندان آموز شکاه من شد و هنگامی در سال ۱۳۵۳ از زندان بیرون آمدم دیگر عضو سابقه دار سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان بودم. \*\*\*

گمان نکنید تمام آنچه نوشتم در یک نشست امر صمد به من گفته است. خیر، این آدم چار شانه، با سر بزرگ و چشمان میشی بقره و که ظاهرش ساکت مینماید همه اش در حرکت است. هر بار که چند دقیقه یی دست میداد، چند جمله یی با من رد و بدل میکرد و در خلال چندین نشست توانستم معلومات خود را در باره کار و فعالیت او بیشتر سازم.

باری هنگامی با چشمان برافروخته از صحنه عملیات بازگشت خواستم نظر او را در باره جنگ بدانم. کسی که عملاً جنگ را ندیده باشد نمیتواند در باره آن قضاوت کند. جنگ فاجعه و نفرت انگیز است. جنگ عزیزترین کسان ما یعنی فرزندان جوان ما را از بین میبرد. جنگ به خشم و نفرت دامن میزند. به جرئت میتوانم بگویم: کسی که دستش با بیلعادت کرده باشد از گرفتن تفنگ و آدمکشی بیزار است. لکن جنگ در اثر ظلم و ستم فراوان بر مردم ما تحمیل شد و گروههای معینی اکنون از آن به مثابه کار و کسب استفاده میکنند. اکنون که با عودت قوای اتحاد شوروی مهمترین انگیزه دوام جنگ از بین میرود، جنگ بهبودی میشود. ادا می‌کند که به منفعت هیچ یک از نیروهای درگیر جنگ نیست. مگر جنگ جز مرگ چی می‌آورد؟ اگر چه به حیث یک فرد جنگی کتاید چنین بگویم. ولی هنگامی از خود میپرسیم من کی هستم؟ جنگجو

یا دهقان، دلم به خاطر کار دهقانی فشرده میشود. امر صمد از ترمز می‌که پهلوی دستش بود، بی‌له اش را پرچای کرد با عجله تا ته آن رانو شید از جایش بلند شد و سوی دروازه رفت. چطور امر صمد، که مردم محل از روی احترام و محبت او را صمد یا چا میگویند، به مبارزه مسلحانه روی آورد؟ از نخستین دیدار طرح این پرسش در ذهن من خلش میزد و لی روزی که با او در یکی از پسته های نزدیک ولسوالی خواجه - غار ملاقات کردم بسیار فشرده در این زمینه چنین گفت:

به زودی پس از هفت ثور سال ۱۳۵۷ سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان مستان مورد سرکوب رژیم قرار گرفت. بسیار فقاری ما زندانی شدند. مرا نیز به زندان انداختند. او ضاع و احوال تغییر کرد و رهاسد م. در این وقت سازمان کار در میان جنبش مسلحانه خود انگیزه را به حیث یکی از استقامتهای اساسی مبارزه تعیین کرد. بود. من نیز دسته یی را با اشتراک عبدالشکور، توختر، نذیر قل، جوره خان و عبدالعزیز در منطقه زاو در ایجاد نمودم.

در سال ۱۳۶۰ با یگانه ما مورد هجوم قرار گرفت و شماری از رفقای من شهید شدند. در آن زمان تحت پوشش جمعیت اسلامی فعالیت مینمودم. دو سال ۱۳۶۱ در یک حمله سریع با یگانه زاو دره را به دست آوردیم. هنگامی شمار افراد افزایش یافت کنگ پیکار را تشکیل دادیم. این کنگ سپس به فند ارتقا یافت و برادرم عبدالمجید قوماندان آن تعیین گردید. من به صفت امر فند ایفای وظیفه مینمودم. در این زمان میان تنظیمهای مختلف در منطقه برخورد های خونین اوچ گرفته بود. به منظور رهم - آهنگ ساختن نیروها

قوماندانان و آمران مربوط به جمعیت اسلامی مجلسی تشکیل دادند و مرا به حیث آمر عمومی حوزه دوم تفار تعیین کردند. عرصه فعالیت من گسترش یافت و وظایف من بیش از پیش دشوار گردید. من در عمل دیدم که با مردم یکی بودن، به هم و شادی آنها رسیدن در امر سازماندهی و بسیج آنان چقدر اهمیت دارد. باید بگویم که رفقای رزمی من در امور سیاسی و اجتماعی پیوسته به من کمک کرده و میکنند. در سال ۱۳۶۴ به ترمیم مساجد و مکاتب و مراکز صحتی ویران شده پرداختیم و با استفاده از مواد محلی و نیروی کار محلی به اعمار مسجد پل و پلچک و راه و سربک اقدام نمودیم. به تدریج مردم از روی عمل ما به مشی سیاسی ما نزد یک میشدند. ما کار سیاسی را برای لحظه یی فراموش نمی‌کردیم. در میان مردم نظریات سازمان خود را مدتها بود تبلیغ میکردیم. ولی پس از آن که در سال ۱۳۶۶ میان حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان پروتوکول همکاری و ضمیمه شماره یک آن امضا شد، جبهه ما به نام سازمان هویت مستقل و کامل خود را آشکار ساخت.

به منظور هم آهنگ ساختن فعالیت های رزمی، رهبری سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان امری عمومی جبهه شما لشرق س.ا.ز.ا را به من سپرد.

آخرین بار هنگامی از تغار سوی کابل با دید پرواز می‌کردم با امر صمد گفت و گویی داشتم. ولی قبل از آن نظر محترم خلیل الله رستاقی عضو کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان را در باره امر صمد پرسیدم. رستاقی که اینک شش ماه میشود در جبهه جنگ به سر میبرد، پاسخ داد:

نخست از همه امر صمد مردی شجاع است. کم گپ میزند. بسیار می‌اندیشد و دقیق عمل میکند. در عمل و سواستی و مترودد نیست. وقتی پلان عملیات با همکاری

کمیته رهبری جبهه طرح و تصویب شود امر صمد همچون عقاب کوهی به عمل می‌پردازد. او دوبارزه عملی تا کنیکهای جنگی را آموخته است. با قوما - ندانان و افستران بر خودی بسیار مود بانه دارد و حوالی که با سر بازان مشفق و دلسوز است و هم زمان فاصله یی را که تا مینرسد پسین ایجاب میکند، نگه میدارد. افزون بر آن او آدمی متحمل و بردبار است و به مفهوم همبسته گی و همدردی خوب پی برده است. هیچ وقت رفیق همزیم خود را در مصیبت تنهانی - گذارد. جوانمردی او مشهور است به همین سبب او را صمد یا چا میگویند. به رهبری با صمیمیت خاص خودش احترام دارد، در عین حال مردی مبتکر و بیشتاز است. و خود امر صمد در باره خویشتن چه می‌اندیشد:

من سر باز سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان هستم. میخواهم هر چه بیشتر به مردم خود خدمت کنم در جهت استقرار ثبات و صلح در وطن جنگ زدمان یاری برسانم.

او ضاع کتونی را چگون ارزیابی میکنید؟

او ضاع بسیار دشوار است. جنگ شدت می‌یابد. اما من انقلابی هستم در جهت تامین وحدت عملی تمام نیروهای طرفدار صلح و امنیت در کشور و جانبا زانه به دستور رهبری سازمان خود مبارزه خواهم کرد و به همین سبب به آینده با خوشبینی انقلابی مینگرم.

ویک پرسش شخصی آیا ازدواج کرده اید؟

بلی.

چند فرزند دارید؟

ده فرزند: پنج پسر پنج دختر.

هنگام خدا حافظی امر صمد محکم دست مرا فشرد و به نظرم رسید این دستی که با محبت سرو صورت ده فرزندش را نوازش میدهد، چقدر با ایمان و اراده خلل ناپذیر میتواند نیروهای جنگ طلب و دشمنان صلح و سلامت مردم را در جای شان بنشانند.

## نیست پیغمبر ولی دارد کتاب

دوران زنده گی و مصاحبت مولانا با شمس تبریزی با شیخ صلاح الدین زوکوب قونوی و با حسام الدین چلبی از شکوهنده ترین درخشانترین و پر بارترین دوران حیات وی است، چنان که دوشه کار جاودان زبان و ادب فارسی، یعنی «کلیات دیوان شمس» و «مثنوی معنوی» در این دوران آفریده

شده اند مولانا بن هیچ مبالغه گزافه یی چنان شط تا جوادان چار نیست که هرگز خشکی و ایستایی نمیباید و زلال این شط از اقصای شرق تا اقصای غرب را گرفته است و تما نفسی در پیکری هست مولانا نیز هست و تادلی در سینه یی میتپد، مولانا عزیز آن دل است و دل چایگاه نور است و خانه خداست و سلام و سپاس به مولانا که ساکن این خانه است و تا جوادان ساکن این خانه باد!

(عبدالفور)

## انقلاب کبیر فرانسه و محتوای انسانی آن

انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ م روی داد. این انقلاب با شعار «آزادی، برابری و برادری» نقطه عطفی در تاریخ جهانی به شمار میرود. از آن تاریخ تا کنون دو صد سال سپری میشود جای دارد که در آستانه دو صدمین سالگرد از آن رویداد مهم به نیکی یادئ شود و ارزشهای والای انسانی آن پر جسته گردد. زیرا همین انقلاب بود که با تاثیر پذیری از ارزشهای افکار و گروه های متعدد

اعم از نو پسند، کان توال، نمند، هنر مندان پیره، دست و مبتکر، فلاسفه روشنگر و پیشرو، سیا - ستمداران مبارز و انسا نخواه، و همچنین مخترعان و مبتکران صنعت و تکنولوژی، سنگ پا به مبارزات کولائون انسان توانمند را چنان محکم و استوار بنا نهاد که در پرتو آن به انسان آن روزگار آموخت تا چپ گو نه بر نیروی امر یمن ستم حقوقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مبارزه نموده و از

بهر متی های متنوع و گوناگونی که نسبت به انسان و حقوق وی در پرتو دستگاه مختنق تفتیش ظالمانه عقاید، و به پوچی گرفتن نیروی آفرینشی انسان مولد و آزاده، اعمال میکردید، خودش را نجات دهد. این ارزشها را باید پیگیری کرد و میراث والای انسان مبارز عهد انقلاب کبیر فرانسه را با همه ابعاد گوناگون و وسعت نفوذ آن از بدو پیروزی انقلاب تا زمان کنونی روشن نمود.

(ص ۷)

(از ص ۶)

در واقع قرن هجدهم میلادی به خاطر سه واقعه سه انقلاب مهم مشهور میا شد: یکی انقلاب سیاسی است که در امریکا و شمالی روی داد، دیگری انقلاب صنعتی میا شد که در انگلستان عرض وجود نمود و سومی هم انقلاب اجتماعی است که در فرانسه به نام «انقلاب کبیر» به میان آمد.

انقلاب سیاسی در امریکا روی داد که در پرتو آن استعمار انگلیس طرد گردید و جمهوری مستقل ایالات متحده امریکا تشکیل شد. انقلاب صنعتی با کشف نیروی بخار و ایجاد ماشین های بزرگ و بالاخره با فروغ و نتایج عظیم و بیشمار صنعتی شدن همراه گردید که تحول بزرگی را در نحوه تولید اجناس، ایجاد و سایر تولیدی جدید و جایگزینی مناسبات نوین اجتماعی، قشری و طبقاتی، باعث شد.

اما انقلاب اجتماعی، انقلاب بزرگ فرانسه بود که نه تنها نظام سلطنت مستبد را سرنگون ساخت بلکه امتیازات زیاد کهنه را ملغی نمود، به جای آن ارزش های والای انسانی توین را جایگزین ساخت.

# انقلاب کبیر فرانسه و محتوای انسانی آن

نیز به هر عنوان مغالط بود و عقیده کسانی را که میگفتند جنگ مایه پیروزی نژاد های عالیتر، و بسط و انتشا و تمدن بوده است، قبول نداشت، و عقیده داشت که جنگ و خونریزی به احترام اخلاق با پستی الی الابد محکوم و حرام گردد. او بیان داشت که جنگ هرگز جز مرد مکنشی و یغماگری نمری نداشته و نشانه مردانه گی و فداکاری و عظمت نبوده است. معتقد بود که جنگ همیشه از زیاده جو بیها و هوا وهو - سهای پادشاهان و سرداران ناشی میشود و گر نه ملتها، که اصولا طلب صلح و آرا مشند، هرگز خواهان جنگ و خو - نریزی نمیتوانند بود.

ولتر تو صیه میکند که آدمی باید نیروی هوش و استعداد فکری خود را در تکمیل علوم عملی و اختراعات و کشفیاتی که ما به تسلط او بر مشکلات زنده گانی و تامین سعادت وی میتواند شد، به کار برد. او در باره فلسفه نیز معتقد بود که باید صرفا در اصلاح و پیشرفت اخلاق بشر به کار رود و وسیله ای برای تسلی و تهذیب ما باشد. او به مباحث ماوراءالطبیعی علاقه بی نداشت و آنچه در زنده گی انسان موجود تاثیر نداشت، عبث و سزاوار تحقیر می دانست.

و اما ژان ژاک روسو (۱۷۱۲ - ۱۷۷۸ م) نه فقط یکی از بزرگترین نویسندگان فرانسه است، بلکه یکی از مردان نامی روزگار میا شد، که تاثیر بزرگی در افکار انقلابی فرانسه و تحول اندیشه های روشنفکران از جهات حقوقی، ادبی و فرهنگی و نظام آموزشی از خود به جای گذاشته است.

روسو به سه علت خیلی مشهور است: با قرار داد اجتماعی در پیدایش و سیر انقلاب کبیر فرانسه دخالت تام داشته است. با کتاب امیل یا به آموزش و پرورش جدید را بنا نهاده است و با رمان نوول هلو نیز و اعتراضات سبکهای جدیدی در ادبیات فرانسه ایجاد کرده است که منجر به انقلاب ادبی معروف رمانتیک شده است.

روسو میگوید: طبیعت انسان را نیک خلق کرده، ولی جامعه او را شریرتر بیت نموده است. طبیعت انسان را آزاد آفریده، ولی جامعه او را بنده گردانیده است. طبیعت انسان را خوشبخت ایجاد کرده، ولی جامعه او را بدبخت و بیچاره نموده است. روسو معتقد است که بزرگترین مفسد جامعه عدم مساوات است. عدم مساوات در جامعه، امتیازات طبقاتی را ایجاد میکند. این عدم مساوات، اربابان ستمگر و بنده گان (ص ۸)

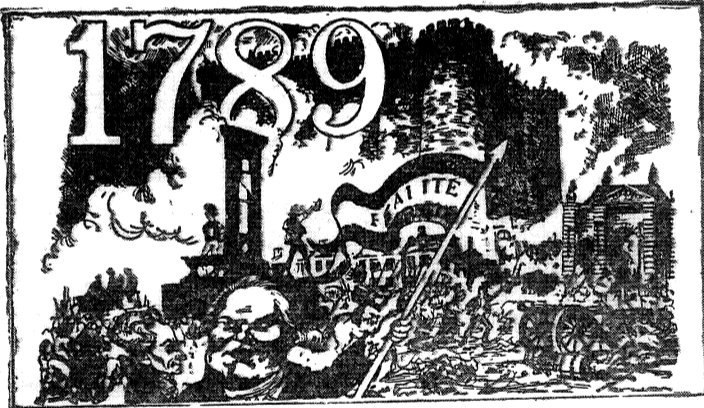
دینار شاه نایل می آید و با وزیران صحبت میکند و نیاکان و مستیری و قروض دارد... و از زیانهای حکومت خود سر و لاپالی یاد آور میشود و از خو بیهای يك سا زمان آزاد منش سیاسی سخن میگوید و از آزادی و برابری که روی خرد و میانه روی و سنجش باشد و منحصر ا روی احساسات افراطی نباشد، دفاع میکند.

منتسکیو در اثر جا ویدانش زیر عنوان «روح القوانین» از قوانین سیاسی و قوانین مدنی و اجتماعی و اصل تحول پذیر حکومتها و نظایمهای گوناگون سیاسی و حقوقی و مذهبی و امثال آن به تفصیل و به استناد دلایل و علل تاریخی بحث نموده است. منتسکیو در آنجا که اصطلاح «تقوی» را در نظام جمهوری به کار میبرد، منظورش تقوی مذهبی و اخلاقی نمی باشد، بلکه تقوی سیاسی را که عبارت از میهن پرستی و دوستی، مساوات و برابری باشد، مد نظر دارد و در کار برد لفظ شرافت، آبرو مندی شخصی و انفرادی را در حکومت مشروطه منظور نظر نداشته، شرافت عمومی و ملی را بیان داشته است و بیان آنجا بی که از نیکو کاری

از لحاظ سیاسی، در عصری که کشور فرانسه با حکومتی فردی و استبدادی اداره میشد و در طبقات گوناگون ملت، از لحاظ حقوق اجتماعی و ثروت و کار و مداخله در اداره کشور، هیچگونه تناسب و تعادلی وجود نداشت، ولتر معتقد بود که همه مردم با پستی در برابر قانون مساوی باشند و این عقیده عینا در «اعلامیه حقوق بشر» که در سال ۱۷۸۹ از طرف پیشوایان انقلاب کبیر فرانسه انتشار یافت، اقتباس شده است. ولتر عقیده داشت که هر يك از افراد جامعه را برای آنکه «انسان» است باید محترم داشت، نه برای آنکه از طبقات ممتاز یا دارای مقام بزرگیست. این اصل عالی را نیز «اعلامیه حقوق بشر» از ولتر اقتباس کرد و افراد را به حقوق اجتماعی خویش آگاه ساخت. دموکراسی امروز این حقوق فردی را برای اجتماعات بشری و ملتها نیز قایل گشته و معتقد است که ملتها هر چند که عقب افتاده و دور از تمدن باشند، چون از افراد بشر فراهم آمده اند، محترمند، و ملتها ی قویتر و تمدنتر را حق آن نیست که با آنها مانند خیل حیوانات معامله کنند، و از استقلال و آزادی و استفاده از حقوق بشریت محروم شان سازند. چون شناختن حقوق ملل از «اعلامیه حقوق بشر» ناشی شده است، در این امر نیز ولتر بر همه ملل کوچک و ضعیف حق بزرگ دارد و اگر تصویری او را در انجمن اتفاق ملل جای داده اند، کاری بسیار شایسته و به جا بوده است.

ولتر با جنگ و خو نریزی

فردی و یا اجتماعی که توسط منتسکیو، ولتر، و ژان ژاک روسو و امثال آنان تبلیغ و ترویج میگردد. بسیا داشت، همچنین به منطق و اصول عقلی، مکتب اصالت طبیعت، سعادت و ترقی جامعه که از ارزشهای فکری هنرمندان، دانشمندان و فیلسوفان گوناگون قرن هجدهم اروپا و یا قبل از آن منشأ میگرفت با یاد اشارت شهود در میان دانشمندان غیر فرانسوی عقاید جان لاک انگلیسی در باره اصالت فرد در مجالس قرن هجدهم اروپا طرفدارانی داشت. جان لاک که از سال ۱۶۳۳ تا ۱۷۰۴ میزیست در آثارش به فرانسه هم اشارت داشت، از آن جمله به حکومت استبدادی لویی چهاردهم حمله نموده بیان داشت که سلطنت منشاء الهی و کیفیتی که طرفداران حکومت مطلقه از آن استنتاج میکنند، ندارد. اصل تفکیک قوه مقننه را برای محدود ساختن قدرت و حفظ آزادیهای فردی، لاک ضروری دانست و اظهار نمود که اگر به حقوق افراد جامعه تجاوز شود، شورش حق مسلم آنان است و سا زمانهای اجتماعی



یاد میکند، نیکو کاری اخلاقی یا نیکو کاری از دیدگاه مسیحیت را مورد تاکید قرار نداده، بلکه هدفش نیکو کاری سیاسی است که افراد دارای تقوی سیاسی باشند و قوانین کشور خود را دوست داشته باشند. ولتر (۱۶۹۴ - ۱۷۷۸) از بزرگترین نویسندگان مبارز قرن هجدهم میلادی فرانسه و حتی اروپا شمرده میشود و مقام والايش تا بدانجا ارتقا یافته است که دانشمندان، قرن هجدهم را به نام قرن «ولتر» مسمی کرده اند. وی هنگامی حیات به سر میبرد که مردم فرانسه هنوز گرفتار حکومت استبدادی مطلق العنان بودند. آزادی افکار و عقاید دینی و سیاسی، الفای امتیازات طبقاتی و یکسان بودن افراد ملت در برابر قانون، افسانه و آرزوی بیش نبود. اقلیتی به اتکای وراثت و نام و نسب و مال

باید به نام حفظ اصالت فرد، از حقوق مردم دفاع کنند و چنانکه این وظیفه را انجام ندهند، انقلاب حق مردم است. منتسکیو که از سال ۱۷۲۹ تا ۱۷۹۱ م در انگلستان زیست، با عقاید جان لاک آشنا گردید و اصل يك حکومت آزادی پرور و روش آن را در آنجا آموخت و در طی مسافرتش به روم به فکر عظمت و سا زمان عظیم دولت قدیم امپراتوری روم افتاد. منتسکیو در اثری زیر عنوان «نامه های پارسی» به اخلاق و عادات عمومی زمان و نشان دادن انحطاط عقاید و رسوم اجتماعی تحت حکومت استبدادی پرداخت و از قضایای لیاقت و اعیان بیکار، ماموران بی انصاف مالیه، سخن به میان می آورد و راجع به اعیان در عبارتی چنین گوید: «اعیان کسی را گویم که به

با انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ هستی سیاسی و اجتماعی فرانسه متحول گشت و عصر جدیدی در تاریخ زنده گی مردم آن کشور و سیاست جهان آغاز گردید که روحیه نوین قرن هجدهم میلادی اروپا، همکار با شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مناسب توانست پایه های انقلاب را در میان مردم فرانسه مستحکم سازد. بحث در اینکه چرا انقلاب کبیر فرانسه پدید آمد؟ چگونه رهبری شد و شکل گرفت؟ چه اثراتی بخشید؟ چه سیستمها و رژیمهای سیاسی را سرنگون کرد یا پدید آورد؟ چه طبقاتی به حکومت رسیدند؟ چه کسانی از دستگاه حکومت طرد شدند و بالاخره در روابط اجتماعی و اقتصادی و تجاری چه دگرگونیها پدید آمد؟ مطالبی است که قرار گیرد و تناهیج سودمند و انسانی آن بر جسته گردد. اما برای روشن شدن علل انقلاب مانحن فیه لازم است به نکات زیر توجه مبذول گردد:

- ۱- علل فکری و آید یا لو-ژیک آن.
- ۲- مقتضیات بین المللی آن.
- ۳- انگیزه های اقتصادی و مناسبات موجود در روابط تولیدی آن.
- ۴- علل سیاسی و حقوقی مسلط در جامعه فرانسه آن روزگار.

علل فکری و آید یا لو-ژیک یکی انقلاب فرانسه را میتوان در آندیشه های آزادیخواهی

(پاڅ ص ۱)

# عبدالحفیظ پنجشیری شیر مردی نستوه

در لار درد مندان مستمند ایستاد. زمین شخم زد، داس به دست گرفت، اما نه یک بار نه دو بار نه از سرتفتن بلکه زمانی چند پهلوی روستاییان و پرزیکران زیست و چون آنان زیست، تابوتاند گرهما هارا نشان دهد و تا آنان بتوانند راه رها بی را باز شناسند. این دروگر توانا و آگاه تاهنوز که درو نشده بود، عشق کاشت و اشک دروید. مرحبا بر چنین روشندی از خود گذری.

او چنان به برهنه پایان و آبله دستان می اندیشید و میخواست چون آنان باشد که هرگز از مانده های تازه رنگارنگ چاشنی نمیکرفت، به نان جوین و خشک بسنده میکرد و پراپین باور بود که بهره گرفتن از چنین خوانهای بی، فراموش کردن آنها نیست که با شکم گرسنه از بام تا به شام عرق میریزند. راستی را عبدالحفیظ چنان آفتابی بود که این ندادی شمس را در دل داشت: «اگر از تر کستان تا به شام کسی را خاری در انگشت شود، آن از آن من است. همچنان اگر از ترک تا به شام کسی را قسم در سنگ آید، زبان آن مرست و اگر اندوهی در دلیست، آن دل از آن من است.» بزرگامردا که یعقوب لیث صفا روار، پاشمشیر آهیکخته به جنگ پلشتیها شتافت و هر چند در چار را هها فریاد نکشید، اما هرگز فریاد فرودستان را از یاد نبرد.

چشمهای این نبرده نستوه، همواره نگران مردم بود و پاهایش به سوی پیکار میشتافت. به سخنان نیچه «در کوهستان کوه تا هترین راه از قله یی به قله دیگر است، اما برای گذشتن باید پاهای دراز داشت.» عبدالحفیظ با آزمودگی گسی که داشت کوه تا هترین راه را برگزید، میان مردم رفت و دست به آشنای دوران کودکیش - تفنگ - برد. سال ۱۳۵۳ آنکه که با یاران رزمنده و مسلح خویش از بدخشان سوی پنجشیر میرفت، به دام دژخیسان افتاد و شش ماه را در زندان ماند. همینکه آزادی به سرافش آمد و خورشید را عیان دید، دوباره به جنگ شتافت.

در پاره تنگ سنتی و بد روزی مردم ماوزر اندوزی فرمانفرمایان، سخنان حکیمانۀ غزالی که در نامه یی به سلطان سنجر نوشت «کردن مسلمانان از بار محنت گرسنه کی بشکست، چه

باشد اگر گردن ستور را ن توطوق زروسیم نشکند» کا ملا صادق بود. این حال وهوا عبدالحفیظ و تنی چند از اعضای سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان را بران داشت تا جنبش مسلحانه ۱۳۵۴ دروازا را سر و سامان دهند و خود از پیشگامان پیش مرگ این جنبش با شدند - بدین امید که دروازه نور به روی بیچارهگان کشوده شود. دریغ که در شنگان راغ، همراهمولانا باعث وهمر زمان دیگرش، دستگیر گردید و باز هم پروبال این عقاب بلند پرواز بسته شد.

سال ۱۳۵۷ که کلیدزندان ها را چرخاندند، ایسن دشنه جگر گاه بر تریچویان و کسان چو او، همچنان در سوگ خد متکذاری به مردم سوختند و هرگز پیام آزادی را نشنیدند، گویی دیگرزمانه نمیخواست «رستم پنجشیر» بر ستیغهای گوه بنشیند، باد هقانانو تهیدستان از رها یی سخن گوید و تفنگ او پژواک آزادی و آبادانی باشد.

اگر او را گور بیست بینشان و اگر این گل شاداب، لگد مال دوانان شد، چه پاک که هنوز عطر خوش آن، روانها را، تازه تازه میدارد. تفوی بر من و تو اگر فراموش کنیم سرود عبدالحفیظ، پیکارجویی بود. عیار منش، گوشا و دلیر. او ز مژه گمشده در سایه شبها نبود بل فانوسی بود فروزان در راه شیزدهگان و او تنها چریک پر توان و بار تیزان تیز هوش نبود، بل سازماندهی بود آگاه و نو یسنده یی بود آرمانگرا. همینکه داس و تفنگ را می گذاشت، کتاب و قلم را بر میگرفت، میخواند و مینوشت. اما تنها و تنها در پاره مردم و راه پیروزی آنان مینوشت: «چگونه میتوانیم جنبش توده یی را به جنبش مسلحانه تبدیل کنیم»، «اید یولو گهای فیودالی»، «جنگ پارتیزانی» که از تجربتها و پژوهشهای اوسر چشمه گرفته اند - و آثاری از این دست، خط کار مرد می اورا میتوانند بیان دارند. تو را ای مرد فرهیخته و نستوه نمیتوان فراموش کرد، تو را که رستمانه زیسته ای و سیا ووش وار به گناه بیگناهی، پاکسی و عصیانگریها یت در برابر کوی، نراستی و بیدادگری، سرب مذا ب بر سیننه نشاند ای. جادان در ما، یاد سبزه لاله باران باد.

(از ص ۷)

# انقلاب کبیر فرانسو...

ستمکش، اشخاص ظالم و افراد مظلوم درست میکند. منشاء امراض اجتماعی ما - لکیت است که رکن جامعه را تشکیل میدهد. قدرت، اشرفیت، جاه و مقام همه اینها از مساوی نبودن ثروتها پیدا میشوند که آنهاست بسته گی به مالکیت دارد. روسو از مقایسه انسان بدوی با انسان متمدن بدین نتیجه میرسد که ما باید عظمت فکر و تکامل اخلاقی این آدم تر بیت شده و متمدن را محفوظ داشته، در عین حال خوش قلبی، آزادی و سعادت را که انسان به طور طبیعی دارا بود. به او مسترد سازیم. او به تجدید فرد و تجدید جامعه توجه میدهد.

تجدید فرد از طریق آموزش و پرورش میسر میگردد که باید با در نظر گرفتن اصل توانایی سنی و آماده گی فکر و ذهنی جهت پذیرش مضامین و موضوعات مربوط عملی گردد. اما درباره تجدید جامعه، روسو در کتاب مهم قرار داد اجتماعی - عیش مطالب سود مند آرایه کرده است. در قرار داد اجتماعی بر این نکات تاکید شده است که قرار دادی که جامعه ها را تشکیل میدهد در واقع از اثر اراده فردی در جهت تحت اختیار قرار دادن اراده همه منشا میگردد. یعنی انسانی که قبلا آزاد بوده است از آزادی خود به نفع تشکیل جامعه منظر میکند. زیرا او میداند که اراده همه سعادت همه را ایجاد میکند. بدین ترتیب طبق قرار داد اولیه تمام افراد در جامعه مساوی می شوند، ولی دیگری آزاد نیستند. راست است که نمیتوان گفت آزادی خود را از دست داده اند. زیرا آزادی یعنی اطاعت از اراده خود. ولی اراده ثابت انسان متمدن اینست که همه کس حتی خودش از اراده عمومی اطاعت نماید. ولی انسان در این گونه شرایط مظلوم و بدبخت نیست. زیرا ظلم یعنی استثمار توده به دست چند نفر، ظلم یعنی عدم مساوات سیاسی و اجتماعی. از نظر روسو تجمل و محرومیت، ثروت و فقر، منحصر بودن تمام لذات برای چند نفر و کار کردن توده برای معدودی، معضلات مطروحه پنداشته میشود است. اغلب نو یسنده گان فرانسوی آن دوره تنها با امتیازات طبقاتی و نژادی می جنگیدند و لوی روسو اول کسی است که اعلام داشته است، تجمل، دارایی، استفاده بدون زحمت، مالکیت، اینهاست امتیازات واقعی بلکه امتیازات سیاسی. میر آبو

ناطق بزرگ دوره او انقلاب فرانسه (۱۷۱۵ - ۱۷۸۹م) برای معشوقه خود به نام سوفی مینویسد: «افکار روسو بزرگوار را بخوان... بگذار دیوانه گان، حسودان، پرگو یان، احمقان او را خیالبا ف بدانند» و نیوز برای همسر روسو مینویسد: نسبت به این مرد بزرگ که بیش از دیگران ملت فرانسه را از اصول صحیح آزادی مطلساخت ارادت زیادی احساس میکنم.»

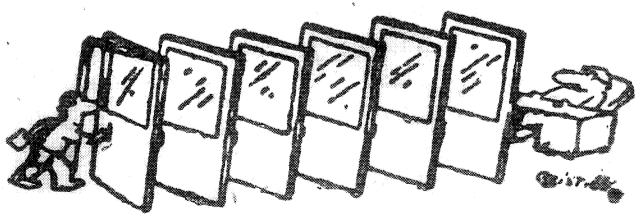
از پیدایش انقلاب تا پایان آن، تمام گروهها و احزاب از عقاید روسو استمداد جسته به افکار و استشهادهای میکردند. در نوشته های بعضی از انقلابیون و نماینده گان مهم فرانسوی در آن روزگار آمده است که «قانون اساسی ما (یعنی فرانسویان - ج. ص) دنیا له افکار روسو میباشند... روسو اولین موجد قانون اساسی ماست. در اعلامیه حقوق بشر و افراد ملت که به تاریخ ده اگست سال ۱۷۸۹م. به تصویب رسید از افکار روسو استفاده به عمل آمد. مثلا جمله زیر از روسو در قانون اساسی (۱۰ اگست سال ۱۷۸۹) فرانسه درج شده است که در آن گفته شده که «حق حاکمیت منحصر به ملت بوده، تفکیک ناپذیر، انتقال ناپذیر و تعطیل ناپذیر است. هیچ گروه یا هیچ فردی نمیتواند تصدی و اجرای جماعی حاکمیت را تشکیل میدهند ولی فردا رعیت و مرئوس هستند. معذرا آن را به خود تخصیص دهد،» بدینگونه دیده میشود که تاثیر فکر روسو در انقلاب فرانسو به خاطر تاکید واضح و روشن روی مسا له ملی، آزادی و مساوات حاکمیتی لازم ایجاد کرد و به آرمان انقلابیون صورت واضح و روشنی داد. ادگار کینه یکی از نو یسنده گان فرانسوی قرن نوزده میلادی گوید: «روسو پیش آهنگ انقلاب فرانسه میباشد و اگر قایل شویم که یک فرد میتواند نهضتی را مجسم سازد، این مرد بزرگ، انقلاب کبیر را مجسم میکند.» اما رونق علوم مربوطه به منطق و اصول عقلی در مبارزه علیه استبداد مذهبی و دفاع از آزادی افکار و

عقا ید نقش اساسی در جهت پیشرفت روشنگری و تقویت اظهارات انقلابیون بازی نمود. تضاد ناتوانیها و بزوتستا نهادهای برخی موارد مذهبی و سیاسی زمینه را برای تحول فکری او پا آماده تر نمود و از طرف دیگر مبارزات برخی صاحبان قدرت علیه مقامات روحانی کاتولیک زمینه را برای ترویج افکار نو و برخی اصول منطقی و عقلی فراهم کرد. چنانکه پس از آنکه مذهب پروتستان در انگلستان حاکم بر مقررات اساسی مردم این سرزمین گردید، تضاد بین دودربار فرانسه و انگلیس موجب شد تا حملاتی به وسیله کشیشهای پروتستان علیه حکومتها ی استبدادی فرانسه صورت گیرد.

این فضای سیاسی به نفع کسانی بود که در مقابل تعصب کلیسا به اسلحه منطق و استدلال و اصول علمی مجهز بودند که در آن جمله از اصحاب دایرة المعارف و پیروان مکتب اصالت طبیعی میتوان یاد کرد. ترقیات اصول علمی موجب شد که به جای بحث دایم در مسائل متافیزیکی، مبانی علوم تجربی و اصول طبیعی، مآخذ بر رسیها و اظهار نظرها قرار گیرند. جنگ بین طرفداران اصالت طبیعی و کلیسا به مرحله یی رسید، که کاتولیکهای متعصب یکی از رهبران دایرة المعارف به نام هو بلک را دشمن خدا خواندند.

تئوریهای نوین علمی در رشته های گوناگون در مبارزه بر ضد اصول کهن از نظر اجتماعی و فلسفی و سیاسی نیز موثر بودند و موجب ایجاد و پیشرفت علوم تجربی شدند. همچنین در پهلوی این عوامل، عامل توجه به سعادت انسان در متون ادبی و هنری و موسیقی و دیگر پدیده های هنری برای انقلاب فرانسه و ادامه دهنده گان آن انگیزه موثری بوده است و نیوز توسعه روابط تجاری و پیشرفت سریع آن در اروپای آن زمان، تحول اساسی پدید آورد و فلسفه ترقی و تکامل مبنای مباحث آیدیا - لوژیهای انقلابی بود که از پایه های انقلاب ۱۷۸۹م. فرانسه گردید.

(بقیه دارد)  
(پوهاند داکتر جلال الدین صدیقی)



قیمت یک شماره (۲) افغانی

نشانی: دفتر مرکزی س.ا.ز.ا. پهلوی وزارت تارجه  
تلفونها: ۲۰۳۶-۲۰۴۲۵

تحت نظر هیئت تحریر  
مدیر مسؤول: غلام سخی غیرت